

محمد و زنان 1

منتشر شده توسط زندیق www.zandiq.com
آدرس اینترنتی: <http://www.zandiq.com/articles/0000000280.shtml>
آخرین ویرایش: 15-08-2009 ایجاد نوشتار: 31-12-2007 تاریخ امروز بر اساس تاریخ مرورگر: 20-01-2011
دسته بندی شده در: زنان، اسلام و اسلام ستیزی، نگارنده (گان): شهاب الدمشقی

"حب الی من دنیاکم الطیب و النساء و جعلت قره عینی فی الصلاة"

عزیزترین های دنیای شما نزد من غذاهای خوشمزه و زنان هستند که در هنگام نماز نور چشم هستند

(روایت شده در النسائي و الحاكم به روایت از انس و همچنین به گفته صحیح با شرط مسلم)

اطلاعاتی که از منابع تاریخی بدست آمده نشان میدهد که محمد دوران زندگی خود را در زهد و پاکي به سر برده و برخلاف جوانان هم سن و سال خود غرق لذتهای جنسی نشده بود، اولین تجربه جنسی رنگانی او ازدواجش با خدیجه بود که حدود 15 سال از او بزرگتر بود (محمد در سن 25 سالگی با خدیجه 40 ساله ازدواج کرد).

محمد 25 سال با خدیجه زندگی کرد و در این مدت نسبتاً طولانی اصلاً به فکر ازدواج مجدد یا داشتن زن صیغه ای نیافتاده بود، با اینکه این امر در مجتمعی مثل مکه آن زمان امری رایج بوده.. اما به محض وفات خدیجه انقلاب و دگرگونی در شخصیت محمد به وقوع پیوست.. او در طی مدت 13 سال بعد از وفات خدیجه با 11 زن ازدواج کرد و حتی با 9 تاي آنها همزمان زندگی میکرد. بدیهی است که این سؤال برای هر کنجکاوی پیش می آید که راز این تغییر بزرگ در زندگی شخصی محمد چه بوده؟!

خانم دکتر؟ سلوي بلحاج الغایب؟ در کتاب خود؟ دثرتی یا خدیجه؟ (مرا پوشش بده ای خدیجه) می گوید: به نظر من خدیجه با قدرت معنوی و مادی برترش نسبت به محمد مانع از ایجاد این فکر در محمد شد که برایش هوو بیاورد، خدیجه برای محمدی که هم یتیم بود و هم بنوا از یکسو همسر و مادر بود و از سوی دیگر عائله مند (مادر خرج)، ؟ ووجدك عائلا فاغني؟ (همانا ترا نیازمند دید پس بی نیاز ساخت) ؟ آیه قرآنی؟. بدین طریق با توان شخصیتی خود بر محمد مسلط بود، و با این شرایط برای محمد دشوار می نمود که به دیگری فکر کند و برای خدیجه هم ممکن نبود که به هوو و یا کنیزی رضایت دهد، (أمه ص 107)

بعد از مرگ خدیجه، محمد نخست با يك زن نسبتاً مسن به نام؟ سوده بنت زمعه؟ ازدواج میکند و بعد او را طلاق میدهد.. یا نیت طلاقش را (طبق برخی از روایات) بعد از پیر شدنش داشته.. پس سوده به محمد التماس میکند که او را باز گرداند (یا از فکر طلاق منصرف شود) در مقابل شب خود را به عائشه که سوگلی محمد بود ببخشد.. پس محمد موافقت میکند و سوده به همسری در سایه تبدیل می شود. [محمد هر شباه روزی را در منزل یکی از همسرانش به سر میکرد و اکثراً سعی میکرد که نوبت را رعایت کند مگر در مواردی اندک که بعضی از آنها مایه آبروریزی هم برای او شده بود، باید به این نکته اشاره کرد که این امر نه بخاطر خلعت عادلانه پیامبر خدا بوده بلکه به خاطر رسمی بوده که اعراب از زمان جاهلیت داشته اند]

این ازدواج راه را برای ازدواجهای بعدی محمد باز میکند و پیامد آن همسران دیگر است و اگر کمی انصاف به خرج دهیم باید بگوییم آنچه شخصیت محمد را متحول ساخت یکی وفات خدیجه (مانع بزرگ روانی) و دیگری پست و مقام سیاسی جدید او به عنوان پیامبر و رهبر سیاسی و فرمانده نظامی بود. چنانکه فرمانده در غنائم جنگی نیز سهمی دارد که لزوماً زنهای هم جزو آن سهم بوده اند (مانند صفیه دختر حبیب و جویریة دختر الحارث)، محمد دیگر به زندگانی عیش و نوش بازگشته بود، همان زندگانی که تمام همتایان او در آن پست سیاسی و آن جایگاه رهبری داشته و دارند. محمد هم از این قاعده مستثنی نبود و به دنبال افزایش دادن تعداد همسران و هم بسترنش شد اگر چه این کار او در چارچوب قانونی اخلاقی و مذهبی بود.

البته نوشتارهای اسلامی معاصر سعی میکنند توجیهاتی را درباره این تعداد زیاد ازدواجها ارائه دهند بنابراین می بینیم که درجایی این ازدواج بر طبق منافع اجتماعی توجیه می شود و در جای دیگر همسو با منافع سیاسی و دیپلماتیک آن زمان و گاهی هم برقرار کردن نظم و قانون معین و یا حتی برای نرم کردن دلای مشرکین و کفار و جذب آنها به اسلام.. و یا غیره.. بدین ترتیب تعداد توجیهات به اندازه تعداد همسران او زیاد می شوند اما بعد اجتماعی این بخش از زندگی محمد همچنان پنهان می ماند. واضح و روشن است که این توجیهات را نوشتارهایی از نویسندگان اسلامی به گونه ای رهبری می کنند تا بدان جا که در بسیاری از موارد مصنوعی و ساختگی به نظر می رسند و اینجا سؤالاتی در ذهن پیش می آید:

اگر در پشت پرده هر ازدواج محمد حکمت و هدفی سیاسی یا دینی ویژه ای بوده پس چرا محمد از این روش (روش ازدواج) در آغاز فراخوان و دعوت اسلام گرایي خویش و در زمان زندگی خدیجه استفاده نکرد؟ تا دلای مشرکین را جذب کند و از آزار آنها در امان باشد، و یا اینکه قوت قلبی برای دوستان خود و هم پیمانان خویش از طائفه مؤمنین باشد یا اینکه برای تحقق بخشیدن به منافع سیاسی یا دینی از آن استفاده کند چه بسا که در آن دوران آغازین فراخوان شرایط برای او سختتر و بسی دشوارتر می نمود!

در حقیقت در اینجا نکته مهمی است که اسلاميون نه تنها در اجتناب از آن اصرار می ورزند بلکه سعی در پنهان نمودن آن نیز دارند! و آن وجه تشابه مشترکی است که تقریباً در تمامی ازدواجهای محمد بوده و آن؟ زیبایی؟ است. محمد هم يك انسان بوده و همانند تمامی مردان عاشق زیبایی، (؟ ابن الجوزي؟ می گوید: عایشه

را انتخاب کرد چون اعجاب برانگیز بود، و زینب را پس از دیدار تحسین کرد و با او ازدواج کرد، همچنین در انتخاب شکار خویش کافی بود هر زنی را برای او وصف میکردند تا به خواستگاریش میرفت همانند؟ صفیه؟.؟ صید الخاطر:18؟). روشن است که زیبایی و قشنگی نزد اکثر زنان محمد وجود داشته برخلاف آنچه که نوشتارهای کلاسیک مذهبی تلاش می کنند سیمانی متفاوت از زنان محمد ارائه دهند به عنوان مثال: واژه هایی همچون؟ بیوه زنان؟ یا؟ مطلقه؟ هایی که به علت عدم داشتن زیبایی نمی توانستند مورد توجه قرار گیرند. (زنان پیامبر نوشته محمد أبوبکر: ص12)

برای اینکه بیشتر با حقایق روانی محمد در هنگام گزینش همسر یا بهتر بگوییم همسران آشنا شویم بد نیست به روایاتی که در این زمینه از اصحاب و یاران و همچنین همسر حسود او (عایشه) در کتابهای تاریخ آمده نمونه هایی را بازنگری کنیم و بپردازیم به مختصری از علت انتخاب این همسران توسط او، امید است که بتوانیم به زودی درباره روش گزینش و به همسر گرفتن این زنان هم در نوشته های بعدی نقشی در روشن نمودن این بخش از زندگی محمد ایفا کنم.

تصویری از زنان محمد،

ام سلمه،

عایشه: هنگامی که پیامبر با ام سلمه ازدواج کرد بسیار ناراحت شدم و از اینکه مردم زیبایی او را وصف میکردند ناراحتی من در دستانش بود، پس برای دیدنش بی تابي کردم و هنگامی که او را دیدم چنین تبرای آنچه را که از حسن و زیبایی اش برایم گفته بودند را در او دیدم. (المنتظم: 208/3)

زینب دختر جحش،

؟ زنی بود زیبا.. (الطبری 2/232) ؟ يك بار محمد برای دیدن شوهر زینب؟ زید؟ که پسر خوانده خویش نیز بود به در منزلش رفت و زینب را با پوششی خانگی و نیمه عریان دید پس سرش را پایین انداخت و زید را خواست زینب جواب داد: ای پیامبر اینجا نیست.. بفرما داخل.. پیامبر خودداری کرد و هنگامی که پیامبر از او درخواست کرد رفت و با عجله لباسش را پوشید اما پیامبر مجذوب او شد و برگشت و زیر لب زمزمه ای کرد و گفت:؟ سبحانه الله العظيم مصرف القلوب..؟ (پناه میبرم به پروردگاری که بازدارنده دلهاست) پس زید به نزد پیامبر آمد و گفت: شاید زینب را پسندیده باشی؟ پیامبر در جواب گفت: همسرت را نگه دار، پس از آن زید زینب را ترک کرد و پیامبر او را به عقد خویش در آورد. (الطبری 2/231) اما؟ القرطبي؟ اضافه میکند: روزي (ص) نزد زینب آمد و زید را خواست پس زینب از جا برخاست و سفید و زیبا و خوش اندام بود و یکی از زیباترین زنان قریش به شمار می آمد، پس او را پسندید و گفت:؟ سبحانه المقلب القلوب؟ (پناه میبرم به پروردگاری که دلها را دگرگون می کند).. و گفته شده که خداوند نسیمی را فرستاده تا حجاب میان پیامبر و زینب نیمه عریان را کنار بزند پس هنگامی که زینب را دید مهر او در دلش افتاد. (القرطبي در تفسیر آیه 37 از سوره الاحزاب). (البته روایات در این زمینه بسیارند و متفاوت اما این اختلاف نظرها همگی در جزئیات است)

متن کامل آیه 37 سوره الاحزاب:؟ واذ تقول للذي انعم الله عليه و انعمت عليه امسك عليك زوجك و اتق الله و تخفي في نفسك ما الله مبديه و تخشي الناس و الله احق ان تخشه فلما قصي زيد منها و طرا زوجناكها لكيلا يكون علي المؤمنين حرج في ازواج ادعيائهم اذا قضاوا منها و طرا و كان امر الله مفعولا؟ (و چون تو با آنکس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تواس نعمت آزادی؟ یعنی زید حارثه؟ و بنصیحت گفתי برو زنی را که همسرت است (زینب دختر عمه پیغمبر) نگهدار و از خدا بترس و؟ طلاقش مده؟ و آنچه در دل پنهان داشتی خدا آشکار خواست و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و از خدا سزاوارتر بود که بترسی پس ما هم چون زید از آن زن کام دل گرفت؟ طلاقش داد؟ او را بنکاح تو در آوردیم تا بعد از این مؤمنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که از آنها کامیاب شدند؟ و طلاق دادند؟ بر خویش گناهی نیندارند و فرمان خدا بانجام رسبد).

جویریة بنت الحارث،

در سال ششم هجری به غنیمت گرفته شد، از خاطرات عایشه:؟ هنگامی که پیامبر غنایم؟ بنی المصطلق؟ را تقسیم میکرد؟ جویریة؟ در قرعه ای بنام؟ ثابت بن قیس الشماس؟ ثبت گردید پس صیغه او شد، و زنی بود زیبا و با نمک و هرکه او را میدید در دلش می نشست، او ناراحت نزد پیامبر آمد و از او در این قرعه و سرنوشت خود کمک خواست، به خدا سوگند تا او را کنار در اتاق دیدم از او بدم آمد - از روی حسادت - و دانستم که پیامبر هم آنچه را که من دیده ام خواهد دید!! پس هنگامی که وارد شد گفت: ای پیامبر خدا من جویریة دختر الحارث سرور و مهتر قومش هستم و دچار بلای شده ام که از شما پنهان نمی باشد پس آمدم تا به من در این قرعه ای که بنامم افتاده یاری دهی. پس پیامبر به او پاسخ داد: اگر بهتری ترا باشد می پذیری؟ او گفت: و او کیست ای پیامبر؟ به او جواب داد: ترا از این محکومیت آزاد میکنم و با تو ازدواج میکنم، جواب داد: بله موافقم. قابل ذکر است که جویریة در آن هنگام 20 ساله بود. (سیره ابن هشام: 2/294)

صفیه بنت حی،

او یهودی تبار و زیبایی بی همتا بود (نورانی ترین در میان زنان، الاصابه: 8/126)، محمد او را از میان غنائم خیبر برگزیده بود (تفسیر ابن کثیر: 3/823)، و منتظر بازگشتش به مدینه نماند و در میان راه با او همبستر شد!! (السمت الثمین: 81). [گویا در این شرایط بازم منافع سیاسی و حکومتی اسلام در میان بوده!!]

عایشه،

او يك حالت منحصر به فردی بود و جای بسی تأمل دارد، محمد او را در سن 6 سالگی به عقد خویش در آورد و هنگامی که دختری 9 ساله بود با او همبستر شد.. سن محمد در آن هنگام 52 سال بود یعنی تقریباً هم سن پدرش و رابطه میان محمد و عائشه بیشتر شبیه به بچه و پدر بزرگش بود. اینطور که از شواهد پیداست محمد این مسئله را متوجه شده بود پس او را آزاد گذاشت تا دوران بچگی اش را همانگونه که میخواهد سپری کند و این امر در روحیه و روان او اثرات منفی خطرناکی را بدنبال داشت که تاثیر آن حتی در تاریخ اسلام و برخی از تصمیم گیریهای مهم سیاسی به خوبی روشن است. و روایت کرده اند که عایشه عروسک

بازي را دوست مي داشت -همانند بقيه بچه ها - و با اينكه اوهمزمان همسر و بچه بود محمد دوستان هم سن و سالش را دعوت مي كرد تا با او بازي كنند. عايشه سفيد رويي زيبا بود و محمد گاهي او را ؟حمير؟ يعني قرمزي و گاهي بور ميخواند.

سوده و حفصه،

جاي دارد در ميان زنان محمد كمي از سوده و حفصه نيز بگوئيم،

سوده دومين همسر محمد پس از خديجه بود و او بيوه زني مسن بود كه زيبايي چنداني نداشت و به قول معروف آتش دهن سوزي نبود بدین ترتيب بديهي است كه نمیتوانست راهي به دل محمد بيايد (او مردی بود عاشق زيبايي) ، پس محمد تصميم به طلاق دادنش مي گيرد (روايات بسياري طلاق او را تأييد مي كنند) ولي همانطور كه گفته شد او با التماس كردن و بخشیدن شب خود به عايشه او را از اين كار منصرف مي كند ، و فقط سرپناهي براي خود نگاه مي دارد.

اما حفصه ، او دختر عمر بود [همان عمر معروف كه دشمن اسلام معرفي مي گردد] او هم همچون سوده به اندازه كافي زيبايي نداشت و ديگر لازم به ذكر نيست كه چه مشكلات بزرگي ميان محمد و حفصه بوده، و از بسياري از روايات نقل شده كه او را پيش از يكبار طلاق داده (ابن كنثير:829) [جاي دارد در اينجا براي روشن شدن ذهن خواننده ايراني يك توضيح مختصري بدهم كه تا به امروزهم در ميان تازيان كه يكي از قوانين اسلامي هم مي باشد رسم است كه زن را فقط به مجرد جاري كردن لفظ ؟طلاق؟ مطلقه به شمار مي آورند و بر مرد خود حرام ميگردد مگر اينكه مرد دوباره او را بازگرداند و او اينكار را فقط براي سه بار ميتواند انجام دهد نه بيشتر مگر اينكه محلل شرعي وجود داشته باشد، پس خواننده گرامي از يكار بردن جملاتي همچون چدين بار طلاق و طلاق و بازگشت زياد شگفت زده نشود]. اما محمد نتوانست حفصه را كاملا ترك كند شايد بخاطر اينكه او دختر مرد با نفوذی مثل عمر بوده.

و در پايان روايتي از ؟اسماء دختر النعمان الجوثيه؟ است كه نشان ميدهد محمد ميخواسته با او ازدواج كند ولي پس از توطئه عايشه كه توانسته بود اسماء ساده لوح را قانع كند تا هنگامي كه محمد به او نزديك ميشود پناه ببرد به خدا(أعوذ بالله بگويد) از اين كار خود سرباز زد، اما چرا عايشه دست به چنين دسيسه اي زد؟ خود عايشه در اين باره مي گويد: اسماء يكي از زيباترين زنان بود، پس ترسديم (منظور همه همسران) كه براي رسيدن به او - محمد - بر ما چيره شود.(الثمين:126)

ماريه القبطية،

شايد بد نباشد به جز زنان پيامبر به يك حالت استثنائي هم اشاره اي هر چند کوتاه داشته باشيم و او ماريای زيبا است ، ؟ماريا؟ همسر نبود بلكه كنيزو صيغه اي بود و محمد با ديگراني همچون او همبستر مي شد چون پيامبر رحمت و انسانيت به 11 همسر اكتفا نكرده بود بلكه زناني را نيز به حرمسرای خود افزوده بود. از اصحاب سيرت(چون زادالمعاد) نقل شده كه محمد چهار صيغه اي داشت كه البته مشهورترين آنها در تاريخ ؟ ماريه القبطي؟ بوده به دو علت يك آنكه مادر تنها پسرش ابراهيم بوده و ديگري اينكه او قهرمان داستاني شگفت آور بوده ، جاي دارد چكيده اي از اين داستان را با هم بخوانيم: روايت است كه ماريا به زنا با پسر عموي خويش ؟مأبور القبطي؟ متهم شده بود و هنگامي كه محمد از موضوع مطلع گرديد بسيار خشمگين شد و بدون اينكه سعي در تحقيق و بازجوئي كند دستور قتل مأبور را صار ميكند و علي (امام رحمت) را مامور اجراي اين قتل مي كند، علي هم سراسيمه براي اجراي حكم الهي به دنال ؟مأبور؟ ميرود و او را در بركه اي در حال استحمام ميبيند، پس با صدای دلخراشش نعره ميزند:[تمامي اين اوصاف برگرفته از متن نسخه اصلي است و نويسنده از استفاده از اين واژه هاي خشن بي گناه است] بيا بيرون اي دشمن خدا تا سرت را از تنت جدا كنم . پس بپاراه مأبور هراسان لخت و عريان از بركه بيرون مي آيد و علي به او نگاهی مي اندازد (كسي كه گويند در تمام دوران زندگانش حتي به عورت خود هم نگاه نكرده بود) و متوجه مي شود كه مأبور خاجه و اخته شده است (در روايت مجيب آمده است: مقطوع الالة - منظور البته آلت تناسلي است -) پس نزد پيامبر باز ميگردد و به محمد مژده مي دهد و محمد را خوشحال ميكند تا بدانجا كه محمد فرياد مي زند : بيگناهي ماريا ثابت شد؟ اگرچه در رابطه با اين داستان قلمها گاهي زياده روي کرده اند و حتي برائتي (بي گناهي) را كه در سوره ؟ النور ؟ آمده را مربوط به داستان ماريای زيبا مي دانند.

نويسنده: شهاب الدمشقي

برگردان: كيائوش

منبع:

<http://ladeeni.net/pn/Article28.html>
نکته،

در برگردان اين نوشته تلاش نمودم كه ذهن خواننده ايراني را نسبت به مسائل و قوانين تازيان آن زمان كه برخي از آنها هنوز هم پا برجاست روشن سازم ولي يك نکته هم در پايان اضافه كنم كه در زمان جاهليت مرد براي گزينش همسر خود نمیتوانسته او را پيش از عقد ببيند و فقط از راه وصف و توضيحي كه برايش مي دادند به خواستگاري مي رفته ، البته اين شامل حال كنيزان و غنائم جنگي نمي شد چون به هرحال آنان را در معرض ديد قرار مي دادند .

میکند. مسئولیت تمامی محتویات نوشتارهای زندیق بر عهده نگارندگان آن است و زندیق از انتشار آزادانه مطالب خود استقبال میکند. نشر و مرور مطالب زندیق در برخی از کشورها ممکن است بر خلاف قوانین حاکم بر آن کشورها باشد و زندیق هیچ نوع مسئولیتی در این قبال ندارد.